

فصل‌نامه علمی تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا)

دوره ۱۴، شماره ۵۳، پاییز ۱۴۰۱، صص ۱۶۹-

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۱/۲۹، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۶/۲۵

(مقاله پژوهشی)

DOI: [10.30495/dk.2022.694824](https://doi.org/10.30495/dk.2022.694824)

بررسی استعاره مفهومی شرم در داستان‌های علی محمد افغانی (مورد مطالعه: شوهر آهو خانم و بافته‌های رنج)

ساناز تقی‌پور حاجبی^۱، دکتر کامران پاشایی فخری^۲، دکتر پروانه عادل‌زاده^۳

چکیده

نظریه استعاره مفهومی، برگرفته از زبان‌شناسی شناختی نوعی ابزار مفهومی در جهت کشف معنای متن در حوزه عواطف و احساسات است که در درک مفاهیم انتزاعی، نقش مهمی را ایفا می‌کند. در این مقاله یکی از کاربردهای استعاره مفهومی در حوزه شرم، در دو داستان «شوهر آهو خانم» و «بافته‌های رنج» علی محمد افغانی به روش توصیفی-تحلیلی بررسی شده است. شرم از عواطفی است که بشر در طول تاریخ همواره آن را تجربه کرده است و با بررسی استعاره مفهومی آن تفاوت و شباهت فرهنگ‌ها در اظهار آن به دست می‌آید، در دو اثر افغانی در حدود ۵۷ مورد استعاره مفهومی مربوط به شرم یافت شد، که اغلب با استعاره‌های جهانی شرم - که توسط کووچش ارائه شده - مطابق است، براساس حوزه مبدأ ۱۲ اسم نگاشت، با فرآیندهای جهتی، جانورانگاری، طبیعت‌انگاری، سیال‌انگاری، انسان‌انگاری و جسم‌انگاری در استعاره‌سازی دو داستان آمده است. از اقسام سه‌گانه استعاره مفهومی: ۱۰ مورد استعاره جهتی، ۳ مورد استعاره هستی‌شناختی و ۴۴ مورد آن استعاره ساختاری است. به لحاظ مبدأ پربسامدترین حوزه آن «آتش» است که به صورت خوشه‌ای با گرما، گلگون شدن، آب شدن، عرق کردن آمده است.

کلید واژه‌ها: زبان‌شناسی شناختی، استعاره مفهومی، شرم، نگاشت، شوهر آهو خانم.

^۱ دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران.

Sanaz.taghipour56@gmail.com

^۲ دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران. (نویسنده مسؤول)

Pashaiekamran@yahoo.com

^۳ دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران.

Adelzadehparvaneh@yahoo.com



مقدمه

استعاره مفهومی یا شناختی (Conceptual Metaphor) دستاوردی نو در مقابل استعاره سنتی است که در دهه ۱۹۸۰ از سوی جرج لیکاف (George Lakoff) و مارک جانسون (Mark Johnson) مطرح شد، این استعاره بر پیوند میان زبان و تفکر تأکید دارد و کاملاً برعکس استعاره سنتی که امری بلاغی در ظاهر زبان محسوب می‌شود، با اندیشه مرتبط است و پیش از آنکه در قالب یک عبارت زبانی بیان شود، بر مبنای یک تفکر ذهنی ساخته می‌شود. ساختار چنین استعاره‌ای بر دو حوزه مبدأ و مقصد متکی است، با الگویی که حوزه مبدأ دارد برای حوزه مقصد استعاره ساخته می‌شود مانند «عشق آتش است» که مفهوم سوزندگی آتش مبدأ و عشق مقصد استعاره است و ویژگی سوزش که در آتش است، در عشق نیز مفهوم‌سازی شده است.

در جوامع مختلف در طول قرن‌ها چنین استعاره‌هایی وجود داشته است، ادبیات با توجه به ارتباط مستمر و مستقیم با جوامع و فرهنگ‌ها، بستر مناسبی برای بررسی این استعاره‌هاست، ریشه‌های فرهنگی و تفاوت و تشابه‌های گفتمانی را در فرهنگ‌ها می‌توان با بررسی اینگونه استعاره، به دست آورد. در این مقاله از عواطف و احساسات انسانی، استعاره‌های مفهومی در حوزه «شرم»، در دو اثر «شوهر آهو خانم» و «بافته‌های رنج» علی محمد افغانی (متولد ۱۳۰۳) بررسی شده است، شوهر آهو خانم، روایت زندگی سید میران سرابی، مردی حدود ۵۰ ساله و کاسب‌کاری نسبتاً متمکن با اصول و معتقدات مذهبی است که با وجود داشتن زنی وفادار به نام آهو، عاشق زنی به نام هما می‌شود و با ورود هما به زندگی‌اش، بنیان خانواده او به هم می‌ریزد سرانجام نیز هما با معشوقه دیگرش از شهر می‌رود. افغانی این کتاب را در سال‌های زندان در دهه سی نوشت و بعد از آزادی در سال ۱۳۴۰ چاپ کرد و همان سال جایزه بهترین رمان سال ۱۳۴۰ را دریافت کرد.

موضوع داستان «بافته‌های رنج» رنج‌ها و مشکلات قالی‌بافان روستایی است، مضمون آن روایت زندگی شخصیتی به نام «رضوان» است که در پنجاه سالگی با «یاسمن» ازدواج می‌کند، یاسمن در تولد دومین فرزند هنگام زایمان می‌میرد و در پی آن زندگی سراسر رنج و مشقت رضوان آغاز می‌شود.

هر دو داستان از نظر جامعه‌شناسی، روایتی مستقیم از زندگی مردم است و نویسنده در توصیف

حالات و رفتار آنها عواطف و احساساتشان را با جزئی‌نگری و با دقت نوشته است.

این پژوهش در صدد است در قالب استعاره مفهومی در هر دو داستان، فرآیند استعاره‌سازی واژه «شرم»، بسامد نگاشت‌های استعاری، حوزه‌های مبدأ و اقسام استعاره‌های مفهومی آن را بررسی و تحلیل نماید. در راستای رسیدن به این هدف سوالات زیر مطرح شده است:

۱. فرآیند استعاره‌سازی مفهومی واژه «شرم» در آثار افغانی چگونه است؟

۲. چه حوزه‌های مبدایی در ارتباط با شرم در آثار افغانی به کار رفته است؟

۳. اقسام استعاره‌های مفهومی، در دو اثر افغانی به چه صورت است؟

۴. پربسامدترین حوزه مبدأ و اسم نگاشت استعاری مورد استفاده در مفهوم‌سازی احساسی

شرم کدام است؟

پیشینه تحقیق

از زمانی که لیکاف و جانسون (۱۹۸۰) کتاب «استعاره‌هایی که باور داریم» را چاپ کردند، مفهوم استعاره نسبت به دیدگاه سنتی دچار تحول گردید و بعد از آن پژوهش‌های مختلف در حوزه استعاره مفهومی آغاز شد. لیکاف (۱۹۹۳) مقاله «فرضیه معاصر استعاره» را چاپ کرد، در ادامه کووچش، پژوهشگری است که به اهمیت عواطف در استعاره تأکید کرد و مقاله «استعاره و زبان عواطف» (۲۰۰۰) را در معرفی استعاره‌های مفهومی عواطف نوشت و اظهار داشت استعاره نه تنها در زبانی که مردم برای بیان احساسات خود به کار می‌برند شایع است، بلکه وجود آن برای درک اکثر جنبه‌های احساس و تجزیه احساس ضروری است. بعد از وی، الن مقاله «استعاره و مجاز (۲۰۰۸) در تحلیل معنی‌شناسی عواطف از منظر زبان‌شناسی تاریخی نوشت.

در ایران نیز از اواخر دهه هفتاد، تحقیقات بر این نظریه آغاز شد، هم اکنون کتاب‌ها، مقالات و رساله‌های دانشجویی متعددی در این موضوع نوشته شده‌اند. اولین بار قاسم‌زاده (۱۳۷۸) در کتاب «استعاره و شناخت» به صورت پراکنده به این موضوع پرداخت؛ ساسانی (۱۳۸۳) مقاله لیکاف را به صورت کتاب با عنوان «نظریه معاصر استعاره. (استعاره مبنای تفکر و ابزار زیبایی‌آفرینی)» چاپ کرد، در حوزه مقالات، گلفام و یوسفی‌راد (۱۳۸۱) مقاله «زبان‌شناسی شناختی و استعاره»، هاشمی (۱۳۸۹) مقاله «نظریه استعاره مفهومی از دیدگاه لیکاف و جانسون» را در معرفی این نظریه چاپ کرده‌اند. از نتایج این مقاله‌ها آن است که استعاره صرفاً صنعتی

بلاغی نیست بلکه امری ریشه‌دار در نظام اندیشه و ادراک انسان و جاری در کارکردهای روزمره زندگی است. در حوزه رساله‌های دانشجویی، سه رساله به صورت کلی به معرفی این نظریه پرداخته‌اند، مشعشی (۱۳۸۰) رساله «استعاره در زبان فارسی»، یوسفی‌راد (۱۳۸۲) رساله «استعاره در زبان فارسی از دیدگاه معنی‌شناسی شناختی» و صدری (۱۳۸۵) رساله «بررسی استعاره در ادبیات فارسی از دیدگاه زبا شناسی شناختی» را نوشته‌اند.

همچنان نیز مقاله‌ها و رساله‌های متعددی هر ساله در این موضوع بر روی آثار ادبی، چاپ می‌شود، در ارتباط با موضوع این پژوهش تنها مقاله «استعاره‌های مفهومی حوزه شرم با استناد بر شواهدی از شعر کلاسیک فارسی» از افراشی و مقیمی‌زاده (۱۳۹۳) چاپ شده است، نگارندگان با هدف معرفی نگاشت‌های استعاری «شرم» در شعر کلاسیک فارسی، آثار شاعران قرن‌های ششم تا دهم هجری را بررسی کرده‌اند و تعداد ۲۲۰ شاهد استعاره مفهومی «شرم» معرفی نموده‌اند. این موضوع در مورد آثار علی محمد افغانی بررسی نشده است، در مورد آثار او، «شوهر آهو خانم» بسیار مورد توجه است و در زمینه‌های مختلف در مورد آن پژوهش شده است، اما به کتاب «بافته‌های رنج» توجه کمتری شده است. این پژوهش گامی در شناخت استعاره مفهومی در هر دو اثر است و علاوه بر این، از آنجا که نگاشت‌های مختلف حوزه شرم را با تأثیر از زندگی مردم در داستان‌هایش آورده است، در جهت شناخت استعاره‌های مفهومی عواطف و احساسات مردمی مفید است.

روش تحقیق

روش پژوهش توصیفی-تحلیلی است. اساس کار در این پژوهش، جمع‌آوری اطلاعات به صورت کتابخانه‌ای بوده که با مراجعه به کتاب‌های تألیف و ترجمه شده، فیش‌برداری‌های لازم انجام شد. در مرحله بعدی با تکیه بر آثار «افغانی» دیدگاه نویسنده در مورد استعاره‌های شرم با ذکر اسم نگاشت‌ها و حوزه‌های مقصد به کار رفته تحلیل گردید.

مبانی تحقیق

به گفته لیکاف و جانسون در دیدگاه سنتی، استعاره ابزاری از صناعات ادبی است که برای زینت کلام و توصیفات به کار می‌رود، اما در رویکرد معاصر، استعاره نشانه‌ای عینی برای تجلی مفاهیم ذهنی انسان است (ref:Lakoff, and Johnson, 2003:153). با این رویکرد دقت در ظاهر زبان برای یافتن استعاره کنار رفت و به جای آن مفاهیم پیچیده برحسب حوزه مفاهیم ملموس

که در زبان دیده می‌شود، معیار تشخیص قرار گرفت. در تعریف آن گفته‌اند: «استعاره مفهومی، تجربه‌های فرد در حوزه‌های مشخص ملموس را به کار می‌گیرد و او را قادر می‌سازد تا مقوله‌هایی را که در حوزه‌های ناشناخته و نامأنوس هستند، درک کند» (همان: ۱۲۴).

«ماهیت این استعاره، مفهوم‌سازی (Conceptualization) است؛ یعنی معمولاً حوزه معنایی پیچیده و انتزاعی را با حوزه معنایی ساده و ملموس قیاس می‌کند و با این شیوه حوزه پیچیده و انتزاعی درک‌پذیر می‌شود» (Kövecses, 2002: 16-24). در این مسیر مبدأ و مقصد (یا هدف) وجود دارد، مقصد مفهوم انتزاعی و مبدأ معنای ملموس و عینی است، رابطه میان این دو را «نگاشت» (mapping) نامیده‌اند. «نگاشت مفهوم اصلی در استعاره‌های مفهومی و بیان‌کننده رابطه تناظری بین مجموعه مفاهیم ذهنی و مفاهیم عینی است» (Graddy, 2007: 190). «به این ترتیب، استعاره، نگاشت میان قلمروهای متناظر در نظام مفهومی است» (هاشمی، ۱۳۸۹: ۱۲۵). هرچیزی که مفهوم انتزاعی دارد و در اندیشه آدمی است با نگاشت به مفهومی عینی تبدیل شود، عواطف و احساسات نمونه‌های مناسبی برای این مفهوم سازی است. زبان‌شناسان این نظریه نیز به مطالعه ساخت استعاره‌ها در حوزه‌های عاطفی (Emotions) مانند خشم، ترس، شادی، عشق و جز آن توجه نشان دادند. از میان آنها می‌توان به آثار کووچس (Kövecses) اشاره کرد که در این زمینه پیشتاز است.

بحث

فرآیند استعاره‌سازی مفهوم شرم

تحقیقات در زمینه روان‌شناسی نشان می‌دهد که ما به طور بیولوژیکی با احساسات به دنیا می‌آییم و این احساسات پیام‌هایی ارزشمند از سوی بدن ما هستند که در اثر قرار گرفتن در شرایط منحصر به فردی به وجود می‌آیند. مسلماً عبارات مربوط به احساسات، بیاناتی مطلق نیستند که با تجزیه و تحلیل اجزای تشکیل دهنده آنها، قابل درک و فهم باشند. اما سخن گفتن از احساس با مفهوم‌سازی استعاری ممکن می‌گردد. «تجربه‌های عاطفی مفهومی شده، برپایه تجربه فضایی و ادراکی ما، وضوح کمتری دارند و استعاره‌های جبهتی به ما این امکان را می‌دهد تا عواطفمان را در اصطلاحاتی که روشن‌تر تعریف شده و یا مربوط به مفاهیم دیگری است (مانند سلامت، زندگی، تسلط و...) مفهومی کنیم» (هاشمی، ۱۳۸۹: ۱۲۸). «در استعاره مفهومی، عواطف یک حوزه برتر است که در مرکز توجه محققان و نظریه‌پردازان زبان‌شناسی شناختی

قرار گرفته است. اندکی پس از شکوفایی و رونق گرفتن پژوهش‌های زبان شناختی درباره استعاره‌های مفهومی، مطالعه درباره ساخت استعاره‌ها در حوزه‌های عاطفی مورد توجه قرار گرفت. کووچش در این زمینه فعالیت بیشتر انجام داده است» (افراشی، مقیمی زاده، ۱۳۹۳: ۲).

احساسات و عواطف نقش مهمی در زندگی روزمره ایفا می‌کنند. در واقع احساس، مهم‌ترین عامل پیوند دهنده‌ای است که ما را به یک‌دیگر متصل می‌کند. برخی از این احساسات به سبب نقض اصول و قواعد اخلاقی بروز می‌کند که شرم یکی از آنهاست. از آن‌جا که اظهار احساس در فرهنگ‌ها ممکن است متفاوت باشد، استعاره مفهومی بیان احساسات هم متفاوت دیده می‌شود، زیرا گویشوران هر زبانی واژه‌ها و اصطلاحات پایه‌ای خاصی را برای بیان احساسات و عواطف در نظر گرفته‌اند بنابراین موارد بسیاری در انواع استعاره‌های حوزه عواطف در زبان‌ها یا فرهنگ‌ها وجود دارند که مختص همان زبان یا فرهنگ هستند.

شرم یکی از احساسات عمده و مباحث چالش برانگیز در تحقیقات زبان‌شناسی و روانشناسی است که مانند بقیه احساسات، حامل یک پیام است که در استعاره مفهومی در مبدا و مقصد در فرهنگ‌ها می‌تواند متفاوت باشد به لحاظ شناختی توصیفی، شرم از نوع عواطف پیچیده، خودسنجشی یا اجتماعی است که به شیوه احترازی عمل می‌کند، یعنی موجب دوری از برخی شرایط یا اعمال می‌شود. شکل‌گیری شرم به لحاظ شناختی به آگاهی از قواعد اجتماعی مربوط است، بنابراین مفهوم شرم به فرهنگ وابسته است (ر.ک: افراشی، مقیمی زاده، ۱۳۹۳: ۸).

با مقایسه حوزه‌های مبدأ «شرم»، در دو زبان فارسی و انگلیسی مشخص شد که بر اساس فرهنگ و محیط جغرافیایی، حوزه‌های مبدأ متفاوت هستند، واژه شرم در فرهنگ انگلیسی مفهوم عمیقی مثل فرهنگ فارسی ندارد ولی از نزدیک‌ترین اصطلاحات حوزه مفهومی شرم در زبان انگلیسی، حوزه خجالت (shame) است که با واژه شرم معادل‌سازی شده است. در فرهنگ اسلامی، شرم با حیا آمده است و اغلب به صورت «شرم و حیا» استفاده می‌شود که یکی از فواید آن جلوگیری از گناه است. در بحارالانوار آمده است: «حیا تغییر حالت و انکسار در رفتاری است که انسان انجام آن را عار می‌داند و از مورد عتاب و مذمت قرار گرفتن به واسطه آن می‌ترسد» (مجلسی، ج ۷۱، ۱۴۰۳: ۳۲۹). با وجود تفاوت‌ها، نگرش کلی به آن بر مبنای اینکه شرم یک ترس همگانی از احساس بی‌ارزش بودن است که معمولاً ناشی از افکار و احساسات منفی یا اعمال ناشایست درون ماست. در تمامی فرهنگ‌ها دیده می‌شود. در بررسی

تفاوت و شباهت استعاره‌سازی آن در مبدأ «حوزه‌های مبدأ متفاوتی در زبان انگلیسی معرفی شده است که در قالب آنها حوزه‌های عاطفی خشم، عشق، و ترس درک می‌شوند. برخی از این حوزه‌های مبدأ عبارت‌اند از: مایع داغ، آتش، جانور درنده، بار یا سنگینی و نیرو» (افراشی، مقیمی‌زاده، ۱۳۹۳: ۶). در کل نظریه‌پردازان استعاره مفهومی، بیان کرده‌اند مفاهیم عاطفی چون خشم، ترس، عشق، شادی، غم، شرم، غرور و مانند آنها عمدتاً برحسب استعاره‌های مفهومی فهمیده می‌شوند.

«کوچش به نقل از هالند و کینپس (Holland and kipnis, 1995) و پیپ (۱۹۹۵) نگاهت‌های استعاری شرم را در زبان انگلیسی در موارد زیر معرفی کرده است

شرمگینی عریانی است.

شرم مایع درون ظرف است.

شرم بیماری است.

شرم کوچک شدن اندازه است.

شرم پنهان شدن است.

شرمگینی در هم شکستن است.

شرمگینی بی ارزش شدن است.

شرم آسیب فیزیکی است.

شرم بار است.

«از میان آنها اسم نگاهت «شرمگینی عریانی است» را استعاره‌ای در زبان انگلیسی تلقی می‌کند که تمام استعاره‌های مفهومی شرم وابسته به آن است» (افراشی، مقیمی‌زاده، ۱۳۹۳: ۸). در شوهر آهو خانم و بافته‌های رنج حدود ۵۷ مورد استعاره در ۱۲ اسم نگاهت پیدا شد، که عبارتند از:

۱- شرم پایین است، ۲- شرم آتش است، ۳- شرم گرما است، ۴- شرم بیماری است، ۵- شرم عرق کردن است، ۶- شرم رود است، ۷- شرم نیرو است، ۸- شرم دشمن است، ۹- شرم پوشش و حجاب است، ۱۰- شرم جاندار است، ۱۱- شرم بار است و ۱۲- شرم رنگ است.

با مقایسه اسم نگاهت‌های افغانی با کوچش، شباهت آن در بیماری، آسیب فیزیکی و بار است. این مسأله نشان می‌دهد تفاوت فرهنگی در مفهوم شرم، کمتر دیده می‌شود، جان‌دارانگاری

شرم با هیچکدام از نظریات کووچش شباهت ندارد و تفاوت را نشان می‌دهد. اما با توجه به اسم نگاشت و تحلیل استعاره‌ها، در فرآیند استعاره‌سازی، شرم با تجسم‌های مختلف استعاره‌سازی شده است که در کلیت با آرای کووچش قابلیت تطبیق دارد، در نظر کووچش کارکردهای شناختی استعاره عبارت است از: تجسم مفاهیم انتزاعی، شناخت پذیر کردن مفاهیم و پدیده‌های ناشناخته، خلق معنی یا شبه معنی، روشنگری مفاهیم و اندیشه‌ها، جاندارنمایاندن مفاهیم و پدیده‌ها، افتناع مخاطب، بیان عواطف عرفانی و توصیف است (ref:kovecses,2000:20-50).

در فرآیند استعاره‌سازی، مبدأ در حوزه شرم، آتش و ملازمات آن مثل آب شدن، گرم شدن، گلگون شدن، سرخ شدن، برافروخته شدن، فراوانی بالاتری دارد، بعد از آن رنگ، عرق کردن، بیماری و پوشش هستند. با توجه به این موارد، فرآیندهای جهتی، جانورانگاری، طبیعت انگاری، سیال‌انگاری، انسان‌انگاری و جسم‌انگاری در استعاره‌سازی دو داستان آمده است. در جدول زیر فراوانی استعاره براساس حوزه مبدأ آمده است.

انسان انگاری(جانداربنیاد)	شرم دشمن است
جانور انگاری(جانداربنیاد)	شرم سوسک است
طبیعت انگاری(ساختاربنیاد)	شرم رود است / شرم آتش است.
سیال انگاری(ذهن بنیاد)	شرم نیرو است، شرم گرما است، شرم بیماری است، شرم عرق کردن است.
جسم انگاری	شرم پوشش و حجاب است، شرم باراست، شرم رنگ است.
جهتی	شرم پایین است

جدول شماره ۱: فراوانی استعاره در حوزه مبدأ

اقسام استعاره مفهومی شرم در رمان‌ها

لیکاف و جانسون استعاره‌های مفهومی را با توجه به ویژگی‌های حوزه مبدأ در سه طبقه استعاره‌های جهتی (Orientational)، استعاره‌های هستی‌شناختی (Ontological) و استعاره‌های ساختاری (Structural) قرار دادند.

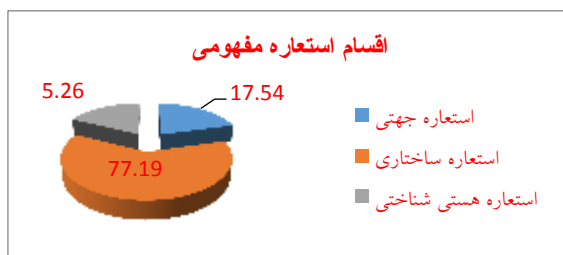
«استعاره‌های جهتی را استعاره‌های طرح‌واره‌ای نیز نامیده‌اند. این استعاره، براساس فضا و جهت‌های مکانی مثل بالا - پایین، درون - بیرون، جلو - پشت، نزدیک - دور و غیره شکل می‌گیرد. کارکرد استعاری این جهت‌گیری‌های فضایی از این واقعیت نشأت می‌گیرد که بدن

انسان مکانمند و فضایی است و شکل عملکرد جسم وی با کارکردهایش در محیط بیرون یکسان است» (Lakoff, Johnson, 2003; 14).

استعاره‌های هستی‌شناختی فراتر از جهات، ویژگی‌های چیزهای ملموس مانند اشیاء، مواد یا حجم را به چیزهای انتزاعی مانند رویدادها، کنش‌ها، فعالیت‌ها و حالت‌ها تعمیم می‌دهد به عبارتی برای بیان مفاهیم انتزاعی از چیزهایی که هستی دارند و شناخته می‌شوند، استفاده می‌شود «دامنه این استعاره‌ها بسیار گسترده است، چراکه استعاره‌های هستی‌شناختی را برای درک رویدادها، کنش‌ها، فعالیت‌ها و حالات به کار می‌بریم، و به ترتیب آنها را به مثابه اشیاء، مواد و ظروف، مفهومی و تصویری می‌کنیم» (هاشمی، ۱۳۸۹: ۱۲۹).

استعاره‌های ساختاری انطباقی بر واقعیت ندارند و بیانگر «نگاشت یک مفهوم بر مفهومی دیگر» هستند. در این استعاره‌ها، ساختار دقیق مفهومی که در حوزه مبدأ قرار گرفت، بر ساختار مفهومی انتزاعی در حوزه مقصد بازتاب می‌یابد.

در اثر شوهرآهو خانم و بافته‌های رنج، استعاره‌های مفهومی حوزه شرم اغلب از گونه استعاره ساختاری هستند که با اسم نگاشت‌های: شرم آتش است، شرم بیماری است، شرم منبع گرم است، شرم عرق کردن است، شرم نیرو است، شرم پوشش و حجاب است، شرم بار است و شرم رنگ است، آمده‌اند، نویسنده میان ماهیت ساختاری آتش، گرما، بیماری، عرق کردن و نیرو با شرم ارتباط معنایی ایجاد کرده است. بنابراین از ۵۷ شاهد موجود، ۴۴ مورد استعاره ساختاری است، استعاره جهتی با ۱۰ مورد با اسم نگاشت «شرم پایین است» در دو اثر دیده می‌شود، ۳ مورد دیگر استعاره هستی‌شناسی است که در اسم نگاشت‌های: شرم دشمن است، شرم جاندار است. شرم رود است، آمده است، نمودار زیر در یک نگاه درصد فراوانی انواع استعاره را نشان می‌دهد. استعاره ساختاری با ۷۷.۱۹ درصد، استعاره جهتی با ۱۷.۵۴ درصد و استعاره هستی‌شناختی با ۵.۲۶ درصد آمده است.



نمودار ۱: اقسام استعاره مفهومی

تحلیل داده‌ها

[شرم پایین است]

شرم مفهومی اخلاقی است که وجود آن به عنوان استعاره مفهومی اغلب با توجه به ساختار و تجربه فیزیکی انسان ساخته می‌شود، شاخص‌ترین حالات فیزیکی آن پایین بودن سر است این نشان دهنده استعاره جهتی «شرمندگی در پایین است»، می‌باشد که مبدأ آن جهت پایین و مقصد شرم است. حالات دیگر، دگرگون شدن چهره، عوض شدن صدا، نگاه، حالات‌های نشسته، خمیده یا افتاده است. در دو اثر افغانی، حالت پایین بودن سر و دگرگونی چهره و رفتار فراوانی دارد که در شخصیت‌های اصلی هر دو اثر با توجه به اعمال و رفتار آنها آمده است، این حالت در مواقع سر به زیر بودن و حیا داشتن، اضطراب از انجام کار ناشایست و پشیمان شدن از انجام کاری و ساختگی بودن این حالت، در رفتار شخصیت‌ها دیده می‌شود.

- «با حرکت معنی‌داری سر به زیر افکند و با حال شماتت‌باری که حجب زنانه‌اش را می‌رساند، از روی شرم و ناراحتی که به او دست داده بود خود را با بچه سرگرم نمود» (افغانی، ۱۳۴۴:۳۳).

- «دید که جز تسلیم، چاره در پیش‌پیش نیست، سر خود را به زیر انداخت و لب را به دندان گزید» (همان: ۱۰۷).

- «هما از شرم سرش را پایین انداخته بود و با نخ‌های در رفته حاشیه گلیم بازی می‌کرد» (همان: ۱۵۵).

- «سید میران مثل این که جوابی نداشته باشد، سر به پایین انداخت و اخم‌هایش درهم رفت» (همان: ۲۲۰).

- «سید میران در همان حال که سر را به زیر انداخته بود، به او نگاه کرد» (همان: ۲۲۱).

- «سید میران دست زن عشوه‌گر را گرفت و آن‌قدر نگه داشت تا بچه‌ها از شرم سایه چشم‌ها را به پایین انداختند» (همان: ۴۲۵).

- «زن با پوزخندی شرم‌آلود، زنانه و سازش‌آمیز گفت: تو نمی‌دانی چکارت دارم؟ سرش را به زیر افکند و دست‌ها را درهم فشرد» (همان: ۴۴۵).

- «همه خونی که در بدن داشت به صورتش دوید و به سرعت بازگشت. بی‌آن که سخنی بگوید، دوباره سر به زیر انداخت» (همان: ۵۸۴).

«سید میران در خود احساس شرم و پشیمانی می‌کرد. سرش را پایین انداخته بود و چهره‌اش آشفته بود» (همان: ۵۸۹).

«سرش را از شرم یا اضطرابی ساختگی به زیر می‌اندازد» (افغانی، ۱۳۶۱: ۳۱).

نویسنده از عبارت «سر به زیر انداختن» در همه شواهد برای مفهوم‌سازی شرم استفاده کرده است. فرد شرم‌منده از خجالت سرافکننده است؛ سر و حتی نگاه وی به سمت زمین و پایین است.

[شرم آتش است]

آتش با توجه به ساختار و ماهیتی که دارد، سوزندگی، گرما، برافروختگی و ذوب شدن ویژگی‌های اصلی آن است. خوشه اصلی در استعاره مفهومی «شرم آتش است» که شبکه‌ای از نگاشت‌های مرتبط با آن مانند «از شرم سرخ / گلگون شدن»، «از شرم گرم شدن»، «از شرم ذوب / آب شدن»، «از شرم عرق کردن» همگی به این اسم نگاشت وابسته هستند که از اثر گرمای زیاد آتش گرفته شده‌اند. به گونه‌ای که ماهیت آتش مبدأ و خاصیت شرم مقصد قرار گرفته است. این استعاره در صفت برافروختگی و گلگونگی در حالات و رفتار شخصیت‌ها در مواقع شرم از ترس و اضطراب به خاطر حضور دیگری یا اتفاق ناشایست، اندوه و پشیمانی از عمل و رفتار آمده است. افغانی شدت شرم را به «آتش» تشبیه کرده که ویژگی برافروختن و گلگون شدن را به خود گرفته است. نویسنده با مفهوم‌سازی شرم به این صورت، به طور عینی قدرت عذاب این حس انتزاعی را بیان کرده است.

«هما که از آمدن سید میران یقین حاصل کرده بود، با چهره‌ای برافروخته تا دم در دالان پیش آمد» (افغانی، ۱۳۴۴: ۱۱۲).

«سید میران با رنگ و رویی برافروخته و آزره‌مگین، کوچه صنعتی را پشت سر نهاد» (همان: ۱۲۷).

«رنگ هما به سرعت گلگون شد. لب خود را نهانی گزید» (همان: ۱۳۹).

«از گوشه چشم با نگاهی شیطنت بار روی وی را نگریست سرخی سوزانی ناگهان طبق نقره فام صورتش را گلگون کرد» (همان: ۱۵۹).

«چهره‌اش مثل این که از چند جا ویشگونش گرفته باشند، گل گل و ارغوانی بود» (همان: ۲۰۹).

«دم غنیمت است؛ غصه هیچ چیز را نخور. در حالی که گونه‌هایش از شرم گلگون شده بود، ابروهای هلالیش با او سخن می‌گفت» (همان: ۴۰۸).

«زن جوان از شرم و شکست باز هم گلگون‌تر شد. در تردید بود آن روز قید گردش رفتن را بزند» (همان: ۵۰۴).

«صدای قلبش از فشار خون‌های گرمی که به آن بر می‌گشت، کندتر می‌شد. در ایوان خود را تسلیم آغوش مادر کرد تا التهاب خویش را زیر پوشش نگرانی از امتحانات از وی پوشیده دارد» (همان: ۵۲۷).

«چنگی از موهای نرم و انبوه او روی صورت گلگون شده‌اش افتاده بود. رنگ رخسارش سفید و خطوط چهره‌اش در آرامش شرم‌آگین، بی‌حرکت بود» (همان: ۵۲۹).

«به تدریج که نگاه یکی طولانی‌تر می‌شد رخسار دیگری از شرم شکفته‌تر و رنگ بهار ماندش گلگون‌تر می‌گشت» (همان: ۵۵۵).

«با این همه، رنگ رخسارش بی‌اختیار گلگون شد و کوشش او را یکسره باطل گذاشت» (همان: ۶۶۸).

[شرم منبع گرماست] که رنگ چهره را سرخ می‌کند

گرمی بدن که موجب سرخ شدن پوست می‌شود، حاصل شرم است، افغانی از ماهیت گرما، سرخی آن را در بیان شرم شخصیت‌ها آورده است، در اعمال و رفتار شخصیت‌ها، ترس از دانستن موضوعی توسط دیگران، ترس از انجام عملی مخالف شخصیت مقابل، شرم زنانه، شرم به خاطر تعریف شخصیت مقابل باعث سرخی و رنگی شدن چهره آنها شده است.

«آهو با دستپاچگی در حالی که سرخ می‌شد، پاسخ داد نه به جان مشهدی، به مرگ بچه‌ها حتی یک شاهی هم از آن پول از سر خرجی نیست» (افغانی، ۱۳۴۴: ۷۱).

«برای غلبه بر شرمی زنانه که وی را رنگ به رنگ کرده بود، لب‌ها را زیر دندان می‌گزید» (همان: ۱۶۱).

«به هر حال رنگ او اندکی سرخ شد و برای آن که شرم خود را پوشیده نگه دارد، حاشیه برش کشفاف را پایین آورد» (همان: ۲۲۸).

«هما در حالی که از گفته شوهر رنگش گل‌به‌گل شده بود، برخاست و با دست خود کت را از تنش بیرون آورد» (همان: ۴۱۹).

«خالو کرم گفت: «مشهدی به جای شما بودم، این زن را سجده می‌کردم. آهو زن نیست؛ فرشته است» آهو که سرخ شده بود، صورتش را در سایه چادر پنهان کرد» (همان: ۴۹۴).

«سید میران سر بلند کرد و او را نگریست. سرخ شد و گناه‌آلود خندید» (همان: ۶۰۵).

«جوان که به شدت سرخ شده بود زانویش لرزید و با لکنت گفت: در حقیقت ممکن است بشکنند، اما زندگی همه‌اش حسابگری نیست هما خانم» (همان: ۶۷۸).

«بله اول سرخ می‌شوید، زیرا شرم دارید سر چیزی که فکر نمی‌کنید احتیاج به چانه زدن داشته باشد، چانه بزیند» (افغانی، ۱۳۶۱: ۳۲).

«این قصه را چنان با لحن مسخره‌ای گفت و کلمه را کشید که خواهرم سرخ شد» (همان: ۸۳).

«مادرم صورتش از شادی یا شرم گل انداخته بود» (همان: ۲۴۱).

[شرم عرق کردن است]

عرق کردن از خوشه معنایی «شرم آتش است»، گرفته شده است، آتش باعث ذوب شدن است و عرق کردن به خاطر شرم، حاصل داغی و گرمای بدن می‌شود، افغانی در توصیف شرم و حیا در احترام به مهمان، شرم از اندوه، این استعاره را آورده است.

«باری آهو خانم به لبه سنگ خارای ایوان تکیه داده و از شرم خیس آب و عرق شده بود. دوسه بار پیش رفت تا جارو را از دست مهمان بگیرد» (افغانی، ۱۳۴۴: ۱۸۲).

«روی سنگ خارای ایوان که سرد و نیمه تر بود، نشست. مثل این که بخواهد عرق صورتش را پاک کند، با دست حرکتی کرد که نشانه ناراحتی او بود» (همان: ۲۴۳).

«آن وقت عرق می‌کنید، بله عرق. اگر زن هستی روی لب‌ها و اگر مرد هستی روی پیشانی و شقیقه‌ها و بن‌موهای شما عرق می‌نشیند» (بافته‌های رنج، ۱۳۶۱: ۳۲).

«دست شما می‌لرزد و توی جیب‌تان می‌رود، شاید دنبال دستمال می‌گردید که عرق‌ها را پاک کنید» (همان: ۳۲).

«شما گرم‌تان نیست و عجیب است که حتی از یک سرمای ناخوانده، بند دل و تمام دنده‌های‌تان به شدت می‌لرزد ولی عرق کرده‌اید و در لباس خود ناراحت هستید» (همان: ۳۲).

[شرم بیماری است]

در تحلیل‌های به دست آمده احساس شرم مانند بیماری تصور شده است. از دیدگاه نویسنده

بیماری و کسالت، از پدیده‌های مرتبط با بدن انسان هستند که انسان همواره آن‌ها را در زندگی تجربه می‌کند بر این اساس، پدیدگی رنگ، سرخی و گلگون شدن، لرزیدن دست و پا، نشانه‌های دگرگونی از شرم است، می‌شود آن را بیماری نام نهاد که در چهره و اعضای بدن دیده می‌شود، بنابراین بیماری مبدأ و مقصد آن شرم است.

- «سید میران از این تب و درد بی‌امانی که بر جانش نشسته بود، باطناً در پیش خدا و ظاهراً در برابر زنش شرمسار بود» (افغانی، ۱۳۴۴:۲۲۵).

- «چهره پریده رنگ زن که در دو جا خشکه روی آن افتاده بود، از شدت شرم چنان دستخوش ناراحتی شده بود که چیزی نمانده بود به گریه بیفتد» (همان: ۲۷۶).

- «رنگ رخسار کلارا پریده بود. گیسوی بلند و بافته‌اش را حمایل صورت کرد تا ناراحتی ناشی از شرم خود را بپوشاند» (همان: ۶۶۶).

- «دست شما می‌لرزد و توی جیبتان می‌رود. شاید دنبال دستمال می‌گردید که عرق‌ها را پاک کنید» (افغانی، ۱۳۶۱:۳۲).

[شرم رود است]

شرم مفهومی پیچیده و در عین حال فرهنگی است که گاهی فرهنگ‌های دیگر معادلی برای آن ندارند. شرم زمانی بروز می‌کند که فرد کاری را که ناقض هنجارهای درونی است، انجام می‌دهد. نویسنده یک مورد در وصف شخصیت سید میران که به خاطر خیانت به زنش و عشق به هما، در باطن و ظاهر خویش شرم‌منده خدا و زنش بود، برای شرم اصطلاح سرچشمه گرفتن آورده است که استعاره مفهومی «شرم رود است» را ساخته است. افغانی عظمت و حجم شرم را مانند رود تصویرسازی کرده است.

- «قسمت زیادی از دستپاچگی و شرم ابتدای ورود او در همان لحظه از همین ملاحظه سرچشمه می‌گیرد. او البته از این تب و درد بی‌امانی که جانش را گرفته بود، باطناً در پیش خدا و ظاهراً در برابر زنش شرمسار بود» (افغانی، ۱۳۴۴:۲۲۵).

[شرم نیرو است]

در این استعاره، نویسنده براساس تجربه روزمره خود از حوزه مفهومی نیرو که نوعی قدرت است، برای نشان دادن قدرت شرم استفاده کرده و نیروی شرم را ملموس‌تر جلوه داده است. در واقع با استفاده از حوزه‌های ملموس نیرو و قدرت، حوزه انتزاعی شرم درک می‌شود. این درک

از طریق نگاشت «شرم نیرو است» حاصل شده است، که باعث ایجاد استعاره مفهومی «نیروی نامرئی سید میران را به اتاق کشاند»، شده است، یعنی از طریق ارتباط نیرو و عمل آن بین دو حوزه شرم و نیرو ارتباط برقرار می‌شده و این نیرو، اوج شرمساری شخصیت سید میران را نشان می‌دهد.

«نیروی نامرئی او را به اتاق کشاند و آن شرمساری و پوزش گناهی بود که نسبت به شریک زندگی‌اش مرتکب شده بود» (افغانی، ۱۳۴۴: ۲۴۳).

حس شرم متناظر با حس احترام به خویش است وقتی ما شرم‌منده می‌شویم در واقع می‌خواهیم با اصلاح خود و رفع جنبه‌هایی از خصایص نامطلوب و نقد ناراستی خود، عواملی را که سبب نامحترم شدن ما شده است، حذف کنیم و زمینه اعتلا را فراهم آوریم و این در شاهد فوق با شرمساری و پوزش از گناه انجام یافته، مفهوم‌سازی شده است.

[شرم دشمن است]

این استعاره یکبار در وصف هما، در شوهرآهو خانم آمده است، نویسنده شرمساری او را با اصلاح هجوم آورده است که نهایت شرم او را نشان بدهد، هجوم آوردن شرم، تداعی دشمن بودن اوست که نگاشت «شرم دشمن است» را به ذهن متبادر می‌کند.

«هما با بغضی که مانع گفتارش شد، سکوت کرد. روی خود را به علت هجوم یک شرمساری بسیار شدید و ناگهانی برگرداند» (افغانی، ۱۳۴۴: ۱۵۲).

نویسنده در این مفهوم‌سازی از حوزه دشمن بهره گرفته است که در آن نزاعی بین فرد و احساس شرم به عنوان دشمن روی می‌دهد که دو نتیجه می‌توان برای آن در نظر گرفت؛ برد یا باخت هر یک از طرفین.

[شرم پوشش و حجاب است]

این نگاشت با توجه به فرهنگ اسلامی که حجب و حیا نوعی عفت و حجاب دانسته می‌شود، گرفته شده است افغانی در توصیف‌ها آن را با اصطلاح دیوار بودن شرم، پرده شرم و حجاب شرم آورده است.

«در حقیقت این حجب و حیای باطنی زن بود که مانند دیواری پولادین و نفوذناپذیر از آسیب هرگونه لغزش و خطا در امانش می‌داشت» (افغانی، ۱۳۴۴: ۲۲).

- «قلعه زن، همین حجب و حیای باطن بود نه چادر و چاقچور و روبنده موی اسبی» (همان: ۲۲).

- «آقای محترم، حجاب شرم میان این دو، مثل سینه عشاق این کوی که حوری آبادش می‌نامند، از بالا تاپابین چاک است» (همان: ۱۱۵).

- «فحش و کتک ترس بچه را خواهد ریخت، پرده شرم و حیای او را خواهد درید» (همان: ۱۷۳).

[شرم جاندار است]

شرم یکی از تجربه‌هایی است که بشر در سطوح و حوزه‌های مختلف با آن مواجه شده است و یکی از این حوزه‌ها، جانداران هستند که از آغاز آفرینش تاکنون جایگاه مهم و حضور قوی در ابعاد گفتاری، رفتاری و نوشتاری انسان‌ها دارند و اکثر استعاره‌های مربوط به حیوانات، وسیله‌ای است که رفتارها و نگرش‌های نامطلوب انسان را بیان می‌کند که این استعاره در تمام فرهنگ‌ها رایج است. این استعاره یک مورد در توصیف شخصیت هما آمده است که با گریه آهو از شرمندگی مانند سوسک به اتاق چپیده که جاندارانگاری شرم را نشان می‌دهد.

- «صدای گریه خانم بلند شد. هما لب حوض بود از ترس و خجالت سوسک شد و چپید بیخ اتاق» (افغانی، ۱۳۴۴: ۲۵۵).

[شرم بار است]

شرم عنصر کلیدی و اصلی سیستم روانی انسان است که با پرسش گرفتن و وادار کردن شخصیت به انجام عملی، سبب ارزیابی روان فرد و رفع محدودیت‌ها می‌شود. نویسنده از واژه انتزاعی شرم برای تشبیه پدیده عینی و ملموس بار بهره برده است تا بتواند دشواری این احساس را نشان دهد. از نظر افغانی، شرم مانند باری بر دوش آهو سنگینی می‌کند که با رها شدن از تحمل این بار به راحتی و آرامش می‌رسد.

- «زن هر بار بیش‌تر پيله می‌کرد و از صاحبخانه التماس داشت که برود و در اتاق راحت بنشیند. آیا به این وسیله می‌خواست خود را از زیر بار شرم و منت خلاص کند؟» (افغانی، ۱۳۴۴: ۱۸۲).

[شرم رنگ است]

اطلاق رنگ بر شرم ویژگی ملموس است که به شرم به عنوان یک جسم نسبت داده می‌شود.

چون همه موجودات و اجسام رنگ خاص خود را دارند و رنگ داشتن نشانه این است که آن چیز جسم و قابل رویت است پس برای شرم، رنگ در نظر گرفته شده و همین امر سبب پیدایش استعاراتی بر پایه آن‌ها شده است. رنگ‌پریدگی، سفید شدن، قرمز شدن از رنگ‌های پر بسامدی است که در فرهنگ ما بازگوکننده احساس شرم است.

«برای غلبه بر شرمی زنانه که وی را رنگ به رنگ کرده بود لب‌ها را زیر دندان می‌گزید» (افغانی، ۱۳۴۴: ۱۶۱).

«مرد شرم‌منده گردید با لب‌های پریده رنگی که تشنج تشنگان و دردمندی حسرت زدگان بر شیارهای خشک آن‌ته‌نشین شده بود تبسم کرد» (همان: ۱۶۵).

«چهره پریده رنگ زن که در دو جا خشکه روی آن افتاده بود از شدت شرم و دستپاچگی چنان دستخوش ناراحتی شده بود که چیزی نمانده بود به گریه بیفتد» (همان: ۱۷۶).

«رنگش از شدت شرم و دستپاچگی تغییر کرد. برای آن که ناراحتی و هیجان را از خود براند به سر خود حرکتی داد» (همان: ۴۴۴).

«آهو که سرخ شده بود، صورتش را در سایه چادر پنهان کرد» (همان: ۴۹۴).

«رنگ رخسارش سفید و خطوط چهره‌اش در آرامشی شرم‌آگین بی‌حرکت بود» (همان: ۵۲۹).

«سید میران سر بلند کرد و او را نگریست. سرخ شد و گناه‌آلود خندید» (همان: ۶۰۵).

«جوان که به شدت سرخ شده بود زانویش لرزید و با لکنت گفت: در حقیقت ممکن است بشکنند، اما زندگی همه‌اش حسابگری نیست هما خانم» (همان: ۶۷۸).

شرم حس بنیادین در انسان است ما در فرهنگ ایرانی هرچه عقب‌تر برویم نشانه‌هایی از ویژگی سرخ و سفید شدن در چهره‌ها نمایان است که آن را ناشی از شرم می‌دانیم. نویسنده معتقد است رنگ شرم سرخ و سفید است.

نتیجه‌گیری

در این مقاله استعاره مفهومی در زبان‌شناسی شناختی براساس نظریه‌های لیکاف و جانسون در دو داستان شوهر آهو خانم و بافته‌های رنج علی محمد افغانی بررسی شد. نتایج بررسی نشان داد، در فرآیند استعاره‌سازی مفهومی واژه «شرم» حدود ۵۷ مورد استعاره با ۱۲ اسم نگاشت به شرح زیر آمده است: ۱- شرم پایین است، ۲- شرم آتش است، ۳- شرم گرما است، ۴- شرم

بیماری است، ۵- شرم عرق کردن است، ۶- شرم رود است، ۷- شرم نیرو است، ۸- شرم دشمن است، ۹- شرم پوشش و حجاب است، ۱۰- شرم جاندار است، ۱۱- شرم بار است و ۱۲- شرم رنگ است.

بررسی اسم نگاشت‌ها با آرای کووچش نشان می‌دهد شباهت فرهنگی شرم در بیماری، آسیب فیزیکی و بار است که تأییدگر تفاوت فرهنگی کمتر در مفهوم آن است. به لحاظ مبدأ استعاره‌ها، آتش و ملازمات آن مثل آب شدن، گرم شدن، گلگون شدن، سرخ شدن، برافروخته شدن، فراوانی بالاتری دارد، بعد از آن رنگ، عرق کردن، بیماری، پوشش، نیرو، بار، رود، دشمن، جانور هستند. براساس حوزه مبدأ فرآیندهای جهتی، جانورانگاری، طبیعت‌انگاری، سیال‌انگاری، انسان‌انگاری و جسم‌انگاری در استعاره‌سازی دو داستان آمده است. از اقسام استعاره‌های مفهومی، استعاره ساختاری با ۷۷.۱۹ درصد، استعاره جهتی با ۱۷.۵۴ درصد و استعاره هستی‌شناختی با ۵.۲۶ درصد آمده است.

منابع

کتاب‌ها

- افغانی، علی محمد (۱۳۴۴) شوهر آهو خانم، تهران: امیر کبیر.
- افغانی، علی محمد (۱۳۶۱) یافته‌های رنج، تهران: امیر کبیر.
- ساسانی، فرهاد (۱۳۸۳) نظریه معاصر استعاره، استعاره: مبنای تفکر و ابزار زیبایی‌آفرینی، تهران: سوره مهر.
- قاسم‌زاده، حبیب‌الله (۱۳۷۸) استعاره و شناخت، تهران: فرهنگان.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق) بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمه الأطهار، بیروت: موسسه الوفاء.

مقالات

- افراشی، آریتا، مقیمی‌زاده، محمدمهدی. (۱۳۹۳). استعاره‌های مفهومی در حوزه شرم با استناد به شواهدی از شعر کلاسیک فارسی. زبان‌شناخت، ۵(۱۰)، ۱-۲۰.
- گلغام ارسلان، یوسفی‌راد فاطمه. (۱۳۸۱). زبان‌شناسی شناختی و استعاره. فصلنامه تازه‌های علوم شناختی، ۴(۳)، ۶۴-۵۹.

هاشمی، زهره. (۱۳۸۸). نظریه استعاره مفهومی از دیدگاه لیکاف و جانسون. *ادب پژوهی*،
۱۲(۴)، ۱۱۹-۱۴۰. Dor:20.1001.1.17358027.1389.4.12.2.2

پایان‌نامه‌ها

صدری، نیره. (۱۳۸۵). *بررسی استعاره در ادبیات فارسی از دیدگاه زبانشناسی شناختی*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبایی، دانشکده ادبیات و زبان‌های خارجی.
مشعشی، پانته آ. (۱۳۸۰). *استعاره در زبان فارسی*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبایی، دانشکده ادبیات و زبان‌های خارجی.
یوسفی‌راد، فاطمه. (۱۳۸۲). *استعاره در زبان فارسی از دیدگاه معناشناسی شناختی*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت مدرس، دانشکده ادبیات و زبان‌های خارجی.

منابع لاتین

- Afrashi, A. (2011). *Semantic Analysis of Shame in Persian: A cognitive and Cultural Perspective*. Emotion, Cognition, Communication conference, 23-25 June, University of Cyprus and Sorbonne Nouvelle, Nicosia.
- Allen, K. (2008). *Metaphor and Metonymy: A diachronic approach*, UK: Wiley-Blackwell, philsoc society.
- Graddy, J.E. (2007). *Metaphor. in the oxford handbook of cognitivelinguistics*, ed. Geeraertss and Hubert Cuyckens, oxford: oxford university press
- Kövecses, Z. (2000). *Metaphor and Emotion: Language, Culture and Body in Human Feeling*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Kövecses, Z. (2002). *Metaphor: A practical introduction*. Oxford: Oxford University Press.
- Lakoff, G. (1993). *The contemporary theory of metaphor*. In Geeraerts, Dirk (Ed). (2006) *cognitive linguistic: basic reading (cognitive linguistics research, 34)*. Motion de Gruyter Berlin, Newyork, PP.185_238.
- Lakoff, G. and M. Johnson. (2003). *Metaphors We live by. Language. Thought and Culture*. Chicago: Chicago University Press.

References

Books

- Afghani, Ali Mohammad (1965) *Husband of Aho Khanum*, Tehran: Amir Kabir.
- Afghani, Ali Mohammad (1982) *Woven fabrics of suffering*, Tehran: Amirkabir.
- Majlisi, Muhammad Baqir (1982) *Bihar al-Anwar al-Jamaeéh Lederer Akhbar al-Imae al-Athar*, Beirut: Al-Wafa Institute.
- Qasem Zadeh, Habibullah (1999) *Metaphor and Knowledge*, Tehran: Farhang.
- Sasani, Farhad (2004) *Contemporary Theory of Metaphor, Metaphor: The Basis of Thinking and a Tool for Creating Beauty*, Tehran: Surah Mehr.

Articles

- Afrashi, Azita, Moghimizadeh, Mohammad Mahdi. (2013). Conceptual metaphors in the domain of shame with reference to evidence from classical Persian

Golfam Arslan, Yousefi Rad Fatemeh. (2002). Cognitive linguistics and metaphor. *New Journal of Cognitive Sciences*, 4(3), 59-64.

Hashemi, Zohra. (2009). Theory of Conceptual Metaphor from Likoff and Johnson's point of view. *Literary Studies*, 4(12), 119-140. Dor:20.1001.1.17358027. 1389.4.12.2.2.

poetry. *Linguistics*, 5(10), 1-20.

Theses

Mashashii, Panthea A. (2001). *Metaphor in Persian language, master's thesis*, Allameh Tabatabai University, Faculty of Literature and Foreign Languages.

Sadri, Naira. (2006). *Investigating metaphor in Persian literature from the perspective of cognitive linguistics*, master's thesis, Allameh Tabatabai University, Faculty of Literature and Foreign Languages.

Yousefirad, Fatima. (2003). *Metaphor in Persian language from the perspective of cognitive semantics*, Master's thesis, Tarbiat Modares University, Faculty of Literature and Foreign Languages.

Latin References

Afrashi, A. (2011). *Semantic Analysis of Shame in Persian: A cognitive and Cultural Perspective*. Emotion, Cognition, Communication conference, 23-25 June, University of Cyprus and Sorbonne Nouvelle, Nicosia.

Allen, K. (2008). *Metaphor and Metonymy: A diachronic approach*, UK: wiley-Blackwell, philsoc society.

Graddy, J.E. (2007). *Metaphor. in the oxford handbook of cognitivelinguistics*, ed. Geeraertss and Hubert Cuyckens, oxford: oxford university press

Kövecses, Z. (2000). *Metaphor and Emotion: Language, Culture and Body in Human Feeling*. Cambridge: Cambridge University Press.

Kövecses, Z. (2002). *Metaphor: A practical introduction*. Oxford: Oxford University Press.

Lakoff, G. (1993). *The contemporary theory of metaphor*. In Geeraerts, Dirk (Ed). (2006) *cognitive linguistic: basic reading (cognitive linguistics research, 34)*. Motion de Gruyter Berlin, Newyork, PP. 185_238.

Lakoff, G. and M. Johnson. (2003). *Metaphors We live by. Language. Thought and Culture*. Chicago: Chicago University Press.

Scientific Quarterly of Interpretation and Analysis of Persian Language and Literature Texts
(Dehkhoda)

Volume 14, Number 53, Fall 2022, pp. 169-189

Date of receipt: 18/2/2020, Date of acceptance: 15/9/2020

(Research Article)

DOI: [10.30495/dk.2022.694824](https://doi.org/10.30495/dk.2022.694824)

۱۸۹

Investigating conceptual metaphors the domain of shame by reference to witnesses of Afghani works

Sanaz Taghipour Hajebi¹, Dr. Kamran Pashai Fakhri², Dr. Parvaneh Adelzadeh³

Abstract

conceptual metaphor theory derived from cognitive linguistics, that is a conceptual tool for discovering the meaning of the text in the field of emotions, that plays an important role in understanding abstract concepts., The present study with descriptive-analytical method examines One of the applications of conceptual metaphor in the domain of shame in works ‘Shohare Ahw Khanoom’ and ‘Baftehaye Ranj’.Afghani. Shame is one of the emotions that human beings have always experienced throughout history, and by examining its conceptual Metaphor, the difference and similarity of cultures in its expression can be obtained. In two Afghani works, 57 case of shame was found, which is often consistent with the universal metaphors of shame presented by Kovecses. Based on the source domain, 12 mapping names with orientational, liveliness, naturalism, fluidism and anthropology processes are mentioned in the metaphor of two stories. Of the types of conceptual metaphors, 10 case are orientational metaphor, 3 case antological metaphor and 44 case structural metaphor. the source domain were extracted, ‘fire’ which is the most frequently used source domain. The result showed a causal relationship between most of the shame mapping names, which somehow related to a focal metaphor.

Key Words: cognitive linguistics, conceptual metaphor, shame, Mapping, Ahw khanoom husband.

¹ . PhD student, Department of Persian Language and Literature, Tabriz Branch, Islamic Azad University, Tabriz, Iran. Sanaz.taghipour56@gmail.com

² . Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Tabriz Branch, Islamic Azad University, Tabriz, Iran. (Corresponding author) Pashaiekamran@yahoo.com

³ . Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Tabriz Branch, Islamic Azad University, Tabriz, Iran. Adelzadehparvaneh@yahoo.com

